t.me/DaneshSad

قلمرو فکری

۱-نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی هایی را برمی شمارد؟ ➢ **پُررنگ و نگار و آن همه پران و نرم**

۲-معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید.

سراچه ذهنم آماس می کرد.← ➢ **گنجایش ذهنم افزایش می یافت و بر معلوماتم افزوده می شد.**

از فرط هیجان لُکه می دویدم.← ➢ **از شدت ذوق و شادی جَست و خیزکنان می رفتم.(حالتی بین دویدن و راه رفتن)**

۳-درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید.

هـر عصب و فکر بـه منبع بی شـائبه ایمان وصل بود که خـوب و بد را به عنوان مشـیت الهـی می پذیرفت.

➢**خالهٔ نویسنده، دارای ایمانی قوی و خالص بود. توکل و باور قلبی اش به خداوند سبب می شد که خوبی‌ها و بدی‌های زندگی را به‌عنوان خواست خدا بپذیرد و با آن‌ها کنار بیاید.**

٤-دربارهٔ ارتباط بیت پایانی و متن درس توضیح دهید.

➢**نویسنده در پایان درس، به تأثیر عمیق سعدی بر شکوفایی ذوق ادبی اش اشاره می‌کند اما این نکته را نیز یادآور می‌شود که چون مربی کارآزموده ای نداشته، این مسیر را با آزمون و خطا، طی کرده است. او در بیت پایانی، با فروتنی و تواضع به طور غیرمستقیم از کاستی ها یا ناپختگی های آغاز نویسندگی اش پوزش می طلبد.**

درک و دریافت (روان خوانی: میثاق دوستی)

۱-نوع ادبی متن روان خوانی را با ذکر دلیل بنویسید.

این نوشته، خاطره نگاری است و در نوشته های ادبی در دسته «زندگی نامه» قرار می گیرد. چون نویسنده در آن احوال خود را نوشته است.

۲-دربارهٔ مناسبت مفهومی متن روان خوانی و عبارت زیر توضیح دهید.

اَلعبدُ یُدبِّر و الله یقدر.(**بنده تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر را رقم می زند.)**

گاهی اتفاقات و حوادث زندگی در اختیار انسان نیست و آدمی باید نسبت به تقدیر الهی راضی و خشنود باشد.

درس دهم: بانگ جرس

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدِّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی: متن واژه‌ها: برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز، مایحتاج و آذوقه / باره: اسب / خاره: سنگ خارا، سنگ

نکات دستوری: وقت: نهاد/ است: فرارسیده است: غیراسنادی/ تا: حرف ربط وابسته‌ساز/ برگ: مفعول/ سفر: مضاف‌الیه/ بر: حرف اضافه/ باره : متمم/ بندیم (ببندیم): مضارع التزامی/دل: مفعول/ بر: حرف اضافه/ عبور: متمم/ از: حرف اضافه/ سدِّ: متمم/ خار: مضاف‌الیه/و: واو عطف/ خاره: معطوف به مضاف‌الیه/ بندیم (ببندیم): مضارع التزامی/ ترکیب‌های اضافی: برگ سفر، سد خار، سد خاره

قلمرو ادبی: برگ سفر بستن: کنایه از آماده حرکت شدن / سدّ خار و خاره: اضافه تشبیهی/ خار و خاره: استعاره از مشکلات و موانع/ برگ- بر: جناس/ باره - خاره: جناس/ خار- خاره: جناس/ دل بر عبور چیزی بستن: کنایه از قصد عبور از چیزی / واج‌آرایی: تکرار صامت «ب».

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری: وقت آن فرا رسیده که توشهٔ راه برداریم و آمادهٔ سفر شویم. باید عزم خود استوار کنیم و از موانع و مشکلات راه بگذریم. *(مفهوم: آمادگی برای حرکت و عبور از سختی‌ها برای دفاع از عقیده و آرمان)*

از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وایِ من خموشم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: کران: طرف، جهت،کنار/ رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / بانگ: فریاد

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ هر: صفت مبهم/ کران: متمم/ بانگ: نهاد/ رحیل: مضاف‌الیه/ آید(می آید): مضارع اخباری/ به: حرف اضافه/گوش: متمم/ م : مضاف‌الیه/ بانگ: نهاد/ از: حرف اضافه/ جرس: متمم/ برخاست: ماضی ساده/ وای: شبه جمله/ [بر] من: متمم/ خموش: مسند/ م (هستم): مخفف فعل اسنادی

قلمرو ادبی: بانگ رحیل به گوش رسیدن: کنایه از فرارسیدن زمان سفر/ بانگ از جرس برخاست: کنایه از کاروان آماده سفر شد. / خموش بودن: کنایه از غفلت

قلمرو فکری: صدای حرکت کاروان از هر طرف به گوش می رسد. وای بر من که در این زمان غافل نشسته ام و خود را برای سفر مهیا نکرده ام. *(مفهوم: ابراز ناراحتی شاعر از عدم آمادگی برای حرکت و مبارزه در راه هدف)*

دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوارِ خویش دارند

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: راهوار: اسب خوش حرکت و تندرو، اسب و شتر خوش راه / رکاب: حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می‌شود و سوار پا در آن می گذارد.

نکات دستوری: دریادلان: نهاد/ راه: مفعول/ سفر: مضاف‌الیه/ در پیش دارند: فعل/ پا در رکاب دارند: فعل مرکب / راهوار: مضاف‌الیه/ خویش: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: راه سفر در پیش داشتن: کنایه از آماده حرکت و هجوم شدن / پا در رکاب داشتن: کنایه از آماده حرکت و هجوم شدن/ دریادلان: کنایه از رزمندگان شجاع/ واج‌آرایی « د»، «ر»

قلمرو فکری: رزمندگان آمادهٔ سفر هستند و سوار بر اسب تندروی خود، آمادهٔ هجوم و تاختن می باشند.
(مفهوم: آمادگی رزمندگان برای حرکت و مبارزه)

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همّت چاره ساز است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: گاه: زمان/ پروا کردن: ترسیدن/ همّت: اراده و عزم نیرومند

نکات دستوری: گاه: نهاد/ سفر: مضاف‌الیه/ آمد: ماضی ساده/ برادر: منادا/ فعل بعد از منادا به قرینه معنایی حذف شده است./ ره: نهاد/ دراز: مسند/ است: فعل اسنادی/ پروا مکن: فعل مرکب/ بشتاب: فعل امر/ همّت: نهاد/ چاره‌ساز: مسند/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ» / ره دراز است: کنایه از سختی و دشواری مسیر

قلمرو فکری: ای برادر! راهِ سخت و درازی در پیش داریم. نترس، شتاب کن. اراده و عزم نیرومند، چارهٔ کار است.
(مفهوم: دشواری راه و ضرورت بر همت و عزم والا)

گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه گاهِ وادی ایمَن برانیم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دامن: دامنه کوه/ بوسه گاه: قابل احترام، شایسته زیارت/ وادی: سرزمین/ وادی ایمَن: جایی در

t.me/DaneshSad

فلسطین که به حضرت موسی(ع) وحی رسید.

نکات دستوری: گاه: نهاد/ سفر: مضاف‌الیه/ شد (فرارسید): ماضی ساده / باره: مفعول / بر: حرف اضافه/ دامن: متمم/ برانیم: مضارع التزامی/ تا: حرف اضافه/ بوسه‌گاه: متمم/ وادی: مضاف‌الیه/ ایمَن: مضاف‌الیه/ برانیم: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: باره بر دامن برانیم: کنایه از حرکت و سفر / بوسه‌گاه وادی ایمن: مجاز از سرزمین فلسطین / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر» / وادی ایمن: مجاز از فلسطین (تلمیح به سرزمینی که ندای حق به موسی (ع) رسید.)

قلمرو فکری: هنگام سفر فرا رسید، باید در دشت‌ها بتازیم و تا سرزمین مقدس فلسطین پیش برویم.

(مفهوم: آغاز حرکت به سوی سرزمین مقدس فلسطین)

وادی پر از فرعونیان و قِبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: وادی: سرزمین/ فرعون: لقب پادشاهان مصر/ قبطیان: جِ قبطی، منسوب به قبط، ساکنان قدیم کشور مصر

نکات دستوری: وادی: نهاد/ پُر: مسند/ از: حرف اضافه/ فرعونیان: متمم/ و: واو عطف/ قِبطیان: معطوف به متمم/ است: فعل اسنادی/ موسی: نهاد/ جلودار: مسند/ است: فعل اسنادی/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ نیل: نهاد/ اندر میان: گروه متممی در نقش مسند/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: تلمیح به داستان موسی (ع) و عبور او از رود نیل / نیل: استعاره از دشواری ها/ قبطیان و فرعونیان: استعاره از اسرائیلیان / موسی: استعاره از امام خمینی / وادی، فرعونیان، موسی (ع): مراعات نظیر

قلمرو فکری: صحرا پُر از فرعونیان و قبطیان (اسرائیلیان) است. حضرت موسی(ع) (امام خمینی) پیشروِ لشکر است و باید از رود نیل (حوادث و سختی ها و مشکلات راه) عبور کنیم.

(مفهوم: رهبری موسی‌وارِ امام در راهی که دشمن و موانع در آن زیاد است.)

تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: تنگ: مسند/ است: فعل اسنادی/ ما: مضاف‌الیه/ را: فک اضافه (خانهٔ ما)/ خانه: نهاد/ تنگ: مسند/ است: فعل اسنادی / ای: نشانه ندا/ برادر: منادا / بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است./ بر: حرف اضافه/ جای: متمم/ ما: مضاف‌الیه/ بیگانه: نهاد/ ننگ: مسند/ است: فعل اسنادی/ ای: نشانه ندا/ برادر: منادا / بعد از منادا، فعل به قرینه معنایی حذف شده است.

✓نکته: می توان «را» در مصراع اول را حرف اضافه دانست: (خانه برای ما تنگ است...)

قلمرو ادبی: واژه‌آرایی: تکرار واژهٔ «است»/ خانه: استعاره از کشور/ تنگ، ننگ: جناس/ واج‌آرایی: تکرار صامت «گ» / بیگانه: مجاز از اسراییل

قلمرو فکری: ای برادر! دشمن، خانه و کاشانه ما (فلسطین) را اشغال کرده و این برای ما، ننگ بزرگی محسوب می‌شود.

(مفهوم : اشغال فلسطین به دست اسرائیل، مایه ننگ است.)

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: اهریمن: شیطان

نکات دستوری: فرمان: نهاد/ رسید: فعل/ این: صفت اشاره/ خانه: مفعول/ از: حرف اضافه/ دشمن: متمم/ بگیرید: فعل امر

t.me/DaneshSad

تخت: مفعول/ و: واو عطف/ نگین: معطوف به مفعول/ از: حرف اضافه/ دست: متمم/ اهریمن: مضاف‌الیه/ بگیرید: فعل امر

قلمرو ادبی: خانه: استعاره از فلسطین / تخت و نگین: مجاز از فرمانروایی یا کشور / نگین: مجاز از انگشتر / تلمیح به داستان ربوده شدن انگشتر حضرت سلیمان(ع) توسط شیطان / دست: مجاز از سلطه/ اهریمن: اسرائیل

قلمرو فکری: دستور رسیده که این خانه (فلسطین) را از دست دشمن (اسرائیلیان) پس بگیریم و تخت و نگین (فلسطین) را از دست اهریمن (اسرائیل) آزاد سازیم.

(مفهوم: فرمان بازپس‌گیری سرزمین فلسطین از اسرائیل)

یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یاوری کرد

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر(ص)، دوست/ دوست/ کلیم: لقب حضرت موسی (ع)/ آهنگ کردن: قصد کردن / سامری: مردی که در غیبت حضرت موسی(ع) مردم را گمراه کرد. وی گوساله ای ساخت و مردم را به پرستش آن ترغیب کرد.

نکات دستوری: یعنی: قید/ کلیم: نهاد/ جان: مفعول/ سامری: مضاف‌الیه/ آهنگ کرد: فعل مرکب/ ای: نشانه ندا/ یاوران: منادا/ بعد از منادا فعل به قرینه معنایی حذف است./ ولی: مفعول/ باید یاوری کرد: فعل غیر شخصی

قلمرو ادبی: بیت تلمیح دارد به داستان حضرت موسی (ع) و سامری / کلیم: استعاره از امام خمینی / سامری: استعاره از اسرائیل / آهنگ جان کسی کردن: کنایه از تصمیم به کشتن کسی

قلمرو فکری: یعنی حضرت موسی (امام خمینی) قصد نابودی سامری (اسرائیل) را نموده است، ای دوستان باید رهبر خود را کمک کنیم. *(مفهوم: مبارزه با دشمن و ضرورت یاری رهبر)*

حُکمِ جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: حکم: فرمان / هامون: دشت / تاختن بر: حمله کردن

نکات دستوری: [تاختن بر هامون : نهاد محذوف] حُکمِ: مسند/ جلودار: صفت فاعلی (جلو دارنده)/ است: فعل اسنادی/ بر: حرف اضافه/ هامون: متمم/ بتازید: فعل امر/ هامون: نهاد/ اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ دریا: مسند/ شود : فعل اسنادی/ از: حرف اضافه/ خون: متمم/ بتازید: فعل امر

قلمرو ادبی: هامون دریایی از خون شود: اغراق و کنایه از کشتار زیاد / جلودار: کنایه از رهبر (امام)/ واژه‌آرایی: تکرار واژه «هامون»

قلمرو فکری: طبق حکم و فرمان رهبر (امام خمینی) باید بر دشمن هجوم بیاوریم. اگر صحرا، دریایی از خون گردد، باز هم باید پیش برویم. *(مفهوم: عزم راسخ برای مبارزه با وجود سختی‌ها)*

فرض است فرمان بردن از حکمِ جلودار گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری/ تیغ: شمشیر

نکات دستوری: فرض: مسند/ است: فعل اسنادی/ فرمان بردن: نهاد/ از: حرف اضافه/ حکمِ: متمم/ جلودار: صفت فاعلی/ گر: حرف ربط وابسته‌ساز/ تیغ: نهاد/ بارد: مضارع التزامی/ گو: بگو – فعل امر (در معنای « بگذار» هم به کار می رود.)/ ببارد: مضارع التزامی/ نیست: فعل اسنادی/ دشوار: مسند

t.me/DaneshSad

✓ترتیب جملات:

فرمان بردن از حکمِ جلودار فرض است. اگر تیغ بارد، [تو: نهاد محذوف] گو [نهاد محذوف: تیغ] ببارد، [نهاد محذوف: تیغ باریدن] دشوار نیست.

قلمرو ادبی: جلودار: کنایه از رهبر/ تیغ باریدن: استعاره مکنیه/گر تیغ بارد: اغراق و کنایه از جنگ دشوار/واج‌آرایی: تکرار صامت «د»

قلمرو فکری: اطاعت از فرمان رهبر واجب است. حتی اگر از آسمان شمشیر نیز ببارد، کارِ سخت و دشواری نیست . (نباید از دشواری ها ترسید.) *(مفهوم: اطاعت از رهبر و نترسیدن از خطر)*

جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: آهنگ کردن: قصد کردن/ تیغ: شمشیر

نکات دستوری: جانان: منادا/ من: مضاف‌الیه/ حذف فعل به قرینه معنایی بعد از منادا/ برخیز: فعل امر/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ سفر: مفعول/ آهنگ کن : فعل/ گر: حرف ربط وابسته‌ساز/ تیغ: نهاد/ بارد (ببارد): مضارع التزامی/ گو: بگو – فعل امر (در معنای « بگذار» هم به کار می رود.)/ ببارد: مضارع التزامی/ جان: مفعول/ سپر: مسند/ کن: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: جان سپر کردن: کنایه از جان فشانی، مقاومت سخت / تیغ باریدن: استعاره مکنیه/ گر تیغ بارد: کنایه از جنگ سخت و دشوار/ واج‌آرایی «ر»/ آهنگ سفر کردن: کنایه از قصد و عزم حرکت

قلمرو فکری: ای دوست عزیز! برخیز و آماده هجوم به سوی دشمن باش. اگر شمشیر هم از آسمان ببارد، خود را در مقابل شمشیر قرار بده و شجاعانه مقاومت کن. *(مفهوم: ایثار و از جان گذشتن در راه مبارزه با دشمن)*

جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: جولان در مصراع اول: فلات و منطقه‌ای کوهستانی که در جنوب غربی‌ترین بخش خاک سوریه است. این بلندی‌ها هم اکنون در اشغال اسرائیل قرار دارد. /جولان در مصراع دوم: تاخت و تاز

نکات دستوری: جانان: منادا/ من: مضاف‌الیه/ حذف فعل به قرینه معنایی بعد از منادا/ برخیز: فعل امر/ بر: حرف اضافه/ جولان: متمم/ برانیم: فعل مضارع التزامی/ زآن جا: گروه متممی/ به: حرف اضافه/ جولان: متمم/ تا: حرف اضافه/ خط: متمم/ لبنان: مضاف‌الیه/ برانیم: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: جولان (سرزمینی در سوریه)، جولان (تاخت و تاز): جناس همسان / واج‌آرایی: تکرار صامت «ج».

قلمرو فکری: ای دوست عزیز من! بیا خیز تا به سوی منطقه‌ی جولان پیش برویم و آنجا را آزاد کنیم. سپس شتابان تا مرز کشور لبنان بتازیم. *(مفهوم: مهیا شدن برای حمله به دشمن صهیونیستی که بخشی از لبنان را اشغال کرده است.)*

آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: کوی: محله

نکات دستوری: آنجا (لبنان): قید/ فعل «برانیم» بعد از «آنجا»، به قرینه معنایی حذف شده است./ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ هر: صفت مبهم/ سو: نهاد/ صد: صفت شمارشی/ شهید: مفعول/ خفته: صفت مفعولی/ دارد: فعل/ آنجا: قید/ فعل «برانیم» بعد از «آنجا»، به قرینه معنایی حذف شده است./که: حرف ربط وابسته‌ساز/ هر: صفت مبهم/کوی: نهاد/ش: مضاف‌الیه/ غمی: مفعول/ بنهفته: صفت مفعولی/ دارد: فعل

قلمرو ادبی: صد: نماد کثرت/ کوی: مجاز از مردم کوی

t.me/DaneshSad

قلمرو فکری: آن سرزمینی برویم که در هر گوشه و کنارش، شهدای بسیاری آرمیده‌اند و در هر کوچه و محله‌اش، مردم در ماتم شهیدانشان غمگین و ناراحت هستند. *(مفهوم: توصیف لبنان که شهدا و مصائب فراوان دارد.)*

جانان من اندوه لبنان کُشت ما را بشکست داغ دیریاسین پشت ما را

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: دیریاسین: نام روستایی در فلسطین است. وقتی ساکنان آن از زمین‌های کشاورزی بر می‌گشتند، اسرائیلیان ۱۴۲ نفر از روستاییان بدون دفاع را به گلوله بستند و به شهادت رساندند.

نکات دستوری: جانان: منادا/ من: مضاف‌الیه/ حذف فعل به قرینه معنایی بعد از منادا/ اندوه: نهاد/ لبنان: مضاف‌الیه/ کُشت: ماضی ساده/ ما: مفعول/ بشکست: ماضی ساده/ داغ: نهاد/ دیریاسین: مضاف‌الیه/ پشت: مفعول/ ما: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: تلمیح به کشتار بی رحمانه مردم دیریاسین / دیریاسین و لبنان: مجاز از مردم این دو منطقه/ کُشت ما را: کنایه از دچار شدن به درد و رنج بسیار/ شکستن پشت: کنایه از غم و غصه بسیار/ کُشت – پُشت: جناس

قلمرو فکری: جانان من، غم و اندوه مردم لبنان، ما را بسیار دردمند ساخته و مصیبت قتل عامِ مردم «دیر یاسین»، ما را سخت اندوهگین و غصه‌دار کرده است. *(مفهوم: اندوهگین بودن در ماتم شهدای لبنان و فاجعه دیریاسین)*

باید به مژگان رُفت گَرد از طُور سینین باید به سینه رَفت زین جا تا فلسطین

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: رُفت: زدودن، رُفتن/ طور سینین (کوه سینا): نام کوهی که حضرت موسی (ع) برای راز و نیاز با خدا به آنجا رفت.

نکات دستوری: به: حرف اضافه/ مژگان: متمم/ باید رُفت: فعل غیرشخصی/ گَرد: مفعول/ از: حرف اضافه/ طُور سینین: متمم/ باید رَفت: فعل غیرشخصی/ به: حرف اضافه/ سینه: متمم/ ز: حرف اضافه/ اینجا: متمم/ تا: حرف اضافه/ فلسطین: متمم

قلمرو ادبی: به مژگان رُفتن: کنایه از با شور و عشق کاری سخت را انجام دادن / گَرد: استعاره از اسرائیل / طور سینین: مجاز از فلسطین / به سنیه رفتن: کنایه از تلاش بسیار / رَفت و رُفت: جناس ناهمسان حرکتی / بیت آرایه اغراق دارد.

قلمرو فکری: باید مشتاقانه و با تمام وجود تا فلسطین پیش رفت و غبار ستم را از سرزمین مقدس «طور سینا» پاک نمود و ازآن محافظت کرد. *(مفهوم: عزیز و مهم شمردن مساله فلسطین و تلاش برای آزادی آن)*

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش آنگ امام ما عَلَم بگرفته بر دوش

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: چاووش: آن که پیشاپیش زایران حرکت می‌کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می‌خواند./ عَلَم: پرچم

نکات دستوری: جانان: منادا/ من: مضاف‌الیه/ حذف فعل به قرینه معنایی بعد از منادا/ برخیز: فعل امر/ و: حرف ربط هم‌پایه‌ساز/ بشنو: فعل امر/ بانگ: مفعول/ چاووش: مضاف‌الیه/ آنگ: قید/ امام: نهاد/ ما: مضاف‌الیه/ عَلَم: مفعول/ بگرفته [است]: ماضی نقلی – فعل کمکی به قرینه معنایی حذف شده است./ دوش: متمم

قلمرو ادبی: بانگ چاووش را شنیدن: کنایه از آماده حرکت شدن / علم بر دوش گرفتن: آماده حرکت شدن

قلمرو فکری: ای دوست عزیز من، برخیز و ببین امام ما که رهبر این قیام می باشد آماده حرکت و مبارزه است.

(مفهوم: دعوت به همراهی رزمندگان و پیروی از رهبر)

t.me/DaneshSad

تکبیرزن، لبیک گو بنشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلودار

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: تکبیر: الله اکبر گفتن / همپا: همراه، هم‌قدم،هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند.

نکات دستوری: تکبیرزن: قید/ لبّیک گو: قید/ بنشین: فعل امر/ رهوار: متمم/ مقصد: نهاد/ دیار: مسند/ قدس: مضاف‌الیه/ فعل « است» به قرینه معنایی حذف شده است./ همپای: قید/ [تو: نهاد محذوف] /جلودار: صفت فاعلی/ فعل «حرکت کن» به قرینه معنایی حذف شده است.

قلمرو ادبی: رهوار: کنایه از اسب /بنشین به رهوار: کنایه از آماده حرکت شدن / جلودار: کنایه از امام خمینی

قلمرو فکری: در حالی که تکبیر می‌گویی و فریاد «لبیک» بر زبان داری، بر اسب تندرو بنشین (آماده حرکت باش)، مقصد و هدف، بیت المقدس است . پا به پا و همراه با رهبر حرکت کن

(مفهوم: حرکت به سوی آزادی قدس با پیروی از رهبر)

کارگاه متن پژوهشی درس دهم

قلمرو زبانی

۱–معادل معنایی واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

زنگ (.....**جرس**.....) کوچ (.....**رحیل**.....) واجب گردانیدن (.....**فرض**.....)

۲–در مصراع زیر «جولان» چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

- **تاخت و تاز**

۳–نقش واژه‌های مشخص شده را تعیین کنید.

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره سازاست

- **منادا - نهاد** **مسند**

٤–سه واژه مهم املایی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

- **باره : اسب** **خاره : سنگ خارا** **جرس: زنگ**

قلمرو فکری

۱–از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

- **جناس همسان (تام): جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم**

جولان (مصراع اول): منطقه‌ای کوهستانی که در جنوب غربی‌ترین بخش خاک سوریه است.

جولان (مصراع دوم): تاخت و تاز

جناس ناهمسان (ناقص:) **باید به مژگان رُفت گرد از طُور سینین باید به سینه رَفت زین جا تا فلسطین**

t.me/DaneshSad

۲-مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

برگ سفر بر باره بستن(.....**آماده حرکت و هجوم**.....)

علَم بر دوش گرفتن(.....**آماده برای مبارزه و قیام**.....)

قلمرو فکری

۱-در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟

وادی پـر از فرعونیان و قبطیان اسـت موسی جلودار است و نیل اندر میان است

➢ **اسرائیلیان** **امام خمینی**

۲-معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

➢ **هنگام سفر فرا رسید، باید در دشت‌ها بتازیم و تا سرزمین مقدس فلسطین پیش برویم. (آماده حمله شدن)**

۳-آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟

➢ **بله- شعر بانگ جرس را در معنای عام و امروزیِ حماسه، که به شور و هیجان و انجام کارهای بزرگ اشاره دارد، می‌توان حماسی دانست؛ زیرا با بیانی پرشور و هیجانی، به قیام علیه اسرائیل و حمایت از مظلومان دعوت می‌کند. اما در چارچوب تعریف اصطلاح ادبی حماسه نمی‌گنجد، زیرا فاقد ویژگی‌های آن است.**

٤-مقصود از مصراع «پا در رکاب راهوار خویش دارند» چیست؟ ➢ **آماده حرکت و هجوم**

۵-در مصـراع «تخـت و نگیـن از دسـت اهریمن بگیریـم» منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟

➢ **تخت و نگین: مجاز از فرمانروایی یا کشور[فلسطین] اهریمن: اسرائیل**

رباعی:

ای کعبه به داغ غمت نیلی پوش وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش

جز تو که فرات رشحه ای از یم توست دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

قلمرو زبانی: منادا حضرت عباس (ع) است. / نیلی: به رنگ نیل، کبود رنگ / مَشک: انبان، خیک، کیسه ای از پوست گوسفند / رشحه: قطره، چکه / فعل «است» در آخر هر دو مصراع، به قرینهٔ معنایی حذف شده است.

قلمرو ادبی: کعبه به داغت نیلی پوش: تشخیص / جوش و خروش: کنایه از بی قراری / حُسن تعلیل: آوردن دلیلی ادبی و غیر واقعی برای پوشش سیاه کعبه. / تلمیح به واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل (ع)/ دریا: استعاره از حضرت عباس (ع) / مصراع دوم: متناقض نما (دریا به دنبال آب است.) / یم: استعاره از معرفت / تشبیه: فرات مانند قطره ای است./ رشحه (قطره)، یم(دریا): تضاد / تشبیه: «فرات مانند قطره ای است و تو مانند دریایی هستی».

قلمرو فکری: بیت اول: ای کسی که خانهٔ خدا (کعبه) در غم مصیبت و عزای تو سیاه‌پوش شد و رود فرات به سبب تشنگی‌ات در جوش و خروش است.

(مفهوم: بزرگی مصیبت شهادت حضرت عباس(ع) و سوگ و بی‌قراری همگانی در برابر این واقعه)

بیت دوم: هرگز نشنیده‌ام که دریایی غیر از تو (که فرات در برابر دریای وجودت مانند قطره ای است) مَشک به دوش کشد. *(مفهوم: بزرگی و جوانمردی حضرت عباس(ع) و اوج ایثار و فداکاری او برای رساندن آب به تشنگان کربلا)*

t.me/DaneshSad

بقیه واژه‌های درس دهم +گنج حکمت

*بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص(پذیرایی خصوصی)

*تابناک: درخشان ، نورانی

*سترگ: بزرگ، عظیم

*کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک

*محوطه: پهنه، میدانگاه ، صحن

درس یازدهم: یاران عاشق

یا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: بیا: فعل امر/ عاشقی: مفعول/ رعایت کنیم: فعل مرکب / ز: حرف اضافه/یاران: متمم/ عاشق: مضاف‌الیه حکایت: مفعول/ کنیم (بکنیم) : مضارع التزامی

قلمرو ادبی: واج‌آرایی: تکرار مصوت «آ» / عاشقی: مجاز از اصول عشق ورزی / یاران عاشق: کنایه ازشهیدان

قلمرو فکری: بیا تا برای احترام به عشق و عاشقی از یارانِ عاشق (شهدا) حکایت کنیم. (مفهوم: یادکردن از شهدا)

از آنها که خونین سفر کرده اند سفر بر مدار خطر کرده اند

قلمرو زبانی: معنی واژه‌ها: مدار: مسیری معمولا دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می چرخد، مسیر.

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ آنها : متمم/حذف فعل و مفعول به قرینه معنایی [حکایت کنیم]/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ خونین: صفت نسبی/ سفر: مفعول/ کرده‌اند: ماضی نقلی/ سفر: مفعول/ بر: حرف اضافه/ مدار: متمم/ خطر: مضاف‌الیه/ کرده‌اند: ماضی نقلی/ مرجع ضمیر آنها: رزمندگان

قلمرو ادبی: سفر خونین کردن: کنایه از شهادت/ مصراع دوم: کنایه از خطرات راه را پذیرفتن/ مدار خطر: اضافه استعاری

قلمرو فکری: ازآنها که به شهادت رسیدند و خطر را پذیرفتند... (مفهوم: دشوار و پرخطر بودن راه عشق)

از آنها که خورشید فریادشان دمید از گلوی سحرزادشان

قلمرو زبانی:

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ آنها: متمم/ حذف فعل و مفعول به قرینه معنایی [حکایت کنیم]/ که:حرف ربط وابسته‌ساز/ خورشید: نهاد/ فریاد: مضاف‌الیه/ شان: مضاف‌الیه/ دمید: فعل ماضی ساده/ از: حرف اضافه/ گلو: متمم/ سحرزاد: صفت مفعولی(سحرزاده)/ شان: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: خورشید فریادشان: اضافه تشبیهی/ سحرزاد: کنایه از روشنی بخش، آگاهی بخش/گلو: مجاز از دهان / فریاد از گلو دمیدن: کنایه از اعتراض/ خورشید، سحر: مراعات نظیر

قلمرو فکری: از آن یارانی حکایت کنیم که فریادشان مانند خورشید از دهان آگاهی بخششان بیرون آمد.

(مفهوم: امیدآفرینی و آگاهی بخشی کلام شهدا)